



علی کریم پور قزاملکی

مقدمه

طبق حدیث مشهور و معتبر ثقلین، پیامبر اکرم (ص) دو گوهر گران سنگ را به عنوان امانت در میان امت اسلامی خود به یادگار گذاشت که یکی از آن دو، قرآن کریم و دیگری اهل بیت (ع) می باشد. قبول حدیث منقول از پیامبر (ص) هم نمی تواند با پذیرش یکی از آن دو امکان پذیر باشد. بنابراین، بایستی هر دو را در عرض هم بر اساس سفارش پیامبر (ص) بر روی چشم نهاد.

از سوی دیگر، اگر این دو بیانگر و روشنگر یکدیگر باشند هم چنان که این موضوع، از سفارش پیامبر (ص) به خوبی قابل استنباط است، حتما هر یک از آن دو تجسم و تجلی دیگری خواهد بود. پس مستفاد از فرمایش پیامبر اکرم (ص) این است که تمام اهل بیت (ع) در زندگی خود، قرآن کریم را مجسم خواهند کرد.

حال، آنچه که در این میان طرح آن مهم می باشد، این است که ممکن است گمان شود، قیام و حرکتی که از ناحیه امام حسین (ع) علیه خلیفه وقت «یزید بن معاویه» صورت گرفته، ایشان را از عمل به قرآن کریم باز داشته است. اما وقتی انسان با نظر واقع بینانه و

نگاه قرآنی زندگی حضرت را مورد مطالعه قرار می دهد و شرایط زمانی و مکانی حاکم بر آن زمان را تحلیل می نماید، به راحتی این نتیجه را می گیرد که عملکرد امام حسین (ع)، خود بیانگر این است که در تمام مراحل قیام و حرکت خود به آیات قرآن کریم عمل نموده و اساساً خاستگاه قیام اباعبدالله (ع) قرآنی و آسمانی بوده است؛ چرا که این حضرت بوده است که قرآن کریم را در حیات پرافتخار خود توانسته اند به طور واقعی مجسم بکنند. بنابراین، می توان گفت که امام حسین (ع) همانند جد بزرگوار و پدرش و دیگر امامان معصوم (ع) مجسمه واقعی قرآن کریم بوده است. ما در این نوشتار سعی می کنیم نگاهی کوتاه به آیاتی داشته باشیم که در زندگی امام حسین (ع) متبلور گشته اند تا نشان بدهیم که امام حسین (ع)، حامی و محافظ واقعی از دین رسول خدا (ص) در مقابل دشمنانی همچون یزید بوده است. البته، این نوع آیات می تواند زیاد باشد ولی ما در اینجا به عنوان نمونه به بیان مواردی از آنها اکتفا می کنیم:

۱. آیات دال بر اقامه نماز و راز و نیاز با خدا

موضوع نماز در دین اسلام، یکی از موضوعات بسیار مهم و واجب بر هر فرد مسلمان به شمار می آید. خداوند متعال از یک طرف، اقامه نماز را از صفات متقین شمرده و فرموده است: **الذین یومنون بالغیب و یقیمون الصلوة** (بقره، ۳/۲)؛ آنان که در پنهان ایمان دارند و نماز را بر پا می دارند. و از طرف دیگر، آن را بر صفتی همانند زکات مقدم داشته اند مثل آیه ۵۵ سوره مائده و آیه ۳ سوره انفال و آیه ۷۷ سوره توبه و نیز آیه ۳ نمل و آیه ۴ سوره لقمان و سایر آیات. گفتمنی است که موضوع نماز در احادیث منقول از ائمه (ع) نیز از یک سو، ستون دین معرفی گشته است. از باب نمونه: «الصلوة عمود الدین؛ نماز پایه و رکن دین اسلام می باشد» و از سویی دیگر، میزان قبولی اعمال دیگر هم معرفی شده است، مانند: «الصلوة إن قبلت قبل ما سواها و ان ردت ما سواها؛ اگر نماز قبول شود دیگر اعمال هم پذیرفته می شود و اگر آن مردود شود اعمال دیگر نیز پذیرفته نمی شود.^۱

راز و نیاز امام حسین (ع)

حال، ببینیم این مسئله حیاتی چه نقشی در زندگی امام حسین (ع) داشته است؟ روشن

است که برای بهتر پی بردن به چگونگی مسئله، بهتر است نگاهی به گزارشات مورخان در این رابطه داشته باشیم. از باب نمونه:

طبری و دیگران نوشته اند:

بعد از گفتگوی حضرت ابوالفضل^(ع) با شمر ذی الجوشن در عصر تاسوعا و بازگو کردن جریان به محضر مبارک برادر عزیزش حسین^(ع)، حضرت به او فرمود: به سوی آنها بر گرد و امشب را تا صبح مهلت بگیر، امید آن که ما برای خشنودی خدا امشب را نماز گزارده، و او را بخوانیم و طلب آمرزش بکنیم. به راستی که من نماز برای خدا و تلاوت کتاب او و دعا و استغفار را زیاد دوست می دارم.^۲

ابن اثیر هم در کتاب «الکامل فی التاریخ» می نویسد:

ابو ثمامه صائدی چون جنگ روز عاشورا را شدید دید، به حضرت عرضه داشت: یا ابا عبد الله أحب أن ألقى الله ربي و قد صليت هذه الصلوة فقال الحسين: ذكرت الصلوة جعلك الله من المصلين؛ ثم قال: سلوهم ان يكفوا عنا حتى نصلى؛ ابو ثمامه صائدی از امام حسین^(ع) درخواست کرد و گفت: من دوست دارم پروردگارم را ملاقات کنم در حالی که نماز ظهر را خوانده باشم. حضرت سر به آسمان بر داشت و فرمود: نماز را یاد آوری کردی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار بدهد. بله، الآن وقت نماز است. از این قوم بخواهید لحظه ای جنگ را از ما باز دارند تا نماز بخوانیم.^۳

بررسی و توضیح

از این حادثه تاریخی دو نکته بسیار مهم را به می توان استفاده کرد:

الف) اینکه امام^(ع)، در این سخنان خود را عاشق نماز معرفی کرده است، به خوبی معلوم می شود که نماز گزار واقعی، نه تنها باید نماز خوان باشد بلکه بایستی همیشه دوستدار نماز و ترویج کننده فرهنگ نماز در عرصه اجتماع نیز باشد؛ چرا که امام حسین^(ع) با اقامه نماز، آن هم به صورت جماعت در آن شرایط بحرانی در جلو چشم لشکریان خود و لشکریان مقابل خود به همگان پیام اقامه نماز در اولین وقت آن را سر داد.

ب) امام حسین^(ع) با این عمل عارفانه و خالصانه خود در ظهر عاشورا تمام ابعاد، اسرار، افعال و اقسام یک پرستش مخلصانه و عاشقانه را در زیباترین و کامل ترین نوع آن

در منظر دید دوست و دشمن به نمایش گذاشت .

حال ، علت اینکه امام حسین(ع) در آن وضعیت خطرناک به نماز دل بست ، می تواند به خاطر یکی از علل ذیل بوده باشد :

۱ . از منظر روان شناسی ، ثابت شده است که نماز حالت آرامبخشی برای انسان دارد و باعث می شود انسان در پناه آن به آرامش و سکون برسد و به نوعی به درمان و معالجه دست یابد . البته ، اندازه آرامش آن منوط و وابسته به اندازه حضور قلب و جمع کردن حواس خود و سخن گفتن با خدای مهربان خود خواهد داشت . اما علت اینکه نماز جنبه آرام بخشی دارد ، این است که درمان از طریق آرام سازی ، خود یک موضوعی است که مورد قبول روان درمانان قرار گرفته است . بی تردید ، نماز نیز یکی از طرق آرام سازی است و دانشمندی به نام «ولپه» از این روش آرام سازی برای رسیدن به درمان استفاده نموده است .^۴

۲ . بازگو کردن مشکلات و حوادث اضطراب انگیز در حالت آرامش به هنگام نماز ، خود منجر به رهایی انسان از آن اضطرابها و نگرانیها می شود .

۳ . مطرح کردن مشکلات و به زبان آوردن آنها ، خود باعث کاهش شدت اضطراب در آدمی نیز می گردد . همان گونه که بازگو کردن مشکلات به یک دوست صمیمی ، موجب احساس راحتی در انسان می گردد .

۴ . صرف راز و نیاز و دعا هم به نوبه خود باعث کاهش اضطراب در آدمی است ؛ زیرا فرد مومن ، با امید به استجاب دعا ، در واقع یک پشتوانه محکم جهت مقابله با مشکلات و حوادث و سختیها را در خود ایجاد می کند و با این احساس امداد غیبی ، به مقابله با حوادث بر می خیزد .

۵ . نماز از طریق رابطه معنوی ، سبب ایجاد نشاط معنوی در شخص انسان و تقویت آن می گردد و همین حالت است که احتمالاً منجر به شفای سریع برخی از بیماران در زیارتگاهها و معابد هم می شود .

با ملاحظه موارد بالا ، می توان به این نکته پی برد که چرا در برخی از احادیث ، چنین توصیه شده است که : « به هنگام هجوم هم و غم و مشکلات وضو بگیرد و به مسجد برود . و نماز بخواند و دعا کند» . طبق نقل حضرت علی(ع) ، هر گاه به پیامبر(ص) غم و غصه روی می آورد ، می فرمود : « ارحنا یا بلال ، ؛ ای بلال با اذان و اعلام نماز ، ما را آسوده نما» .^۵

۲. آیات دال بر پای بندی به عهد و پیمان

موضوع وفای به عهد و پیمان، در دین اسلام از وظایف حتمی هر فرد مسلمان شناخته شده است. قرآن کریم این موضوع را از علایم و نشانه‌های مردم با ایمان قرار داده است و فرموده: **و الذین لامانتهم و عهدهم راعون** (مؤمنون، ۲۳/۳)؛ [مردم با ایمان] به امانتها و عهد و پیمان خود وفا دارند. و نیز فرموده: **و أوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا** (اسراء، ۱۷/۳۴)؛ به عهد و پیمان وفادار باشید که از عهد سوال می‌شود. پیامبر (ص) هم می‌فرماید: **من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیف إذا وعد؛ هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، به وعده خود وفا کند.** ۶ امام موسی بن جعفر (ع) نیز می‌فرماید: **لا دین لمن لا عهد له؛ کسی که به عهد و پیمان وفادار نیست، دین ندارد.** ۷

پای بندی امام حسین (ع)، به عهد و پیمان

اینک، ببینیم این موضوع چه نقشی در زندگی امام حسین (ع) داشته است و ایشان تا چه اندازه به این موضوع مهم پای بند بوده‌اند؟
در این رابطه، مرحوم شیخ مفید می‌نویسد:
وقتی امام حسین (ع) اصحاب خود را می‌خواهد مدح کند، در مقام تعریف و تمجید از آنها، قبل از همه با صفت بارز عمل به عهد و پیمان، آنان را مورد اشاره قرار می‌دهد و می‌فرماید: **«انی لا أعلم اصحابا أوفی و لا خیرا من اصحابی؛ من وفاتر از اصحاب خود کسی را سراغ ندارم و بهتر از اصحابم شخصی را نمی‌شناسم».** ۸
ایشان هم چنین می‌نویسد:

آن حضرت خود از قبول نقض پیمان در زمان معاویه امتناع ورزید و فرمود: **«إن بیننا و بین معاویه عهدا و عقدا لا یجوز له نقضه حتی تمضی المدة؛ همانا بین او و معاویه پیمان و قرار دادی است که برایش شکستن آن جایز نیست تا مدتش سپری شود.»** ۹

مرحوم مجلسی نیز می‌نویسد: **«وقتی که طرماح بن عدی به امام عرض کرد: به کوفه وارد نشو؛ زیرا مردم با تو مکر می‌کنند و تو را می‌کشند و پیشنهاد رفتن به دو کوه «یاجا» و «سلمی» را کرد و علاوه بر آن، گفت: بیست هزار شمشیر زن مردم «طی» شما را نیز حمایت**

می‌کنند، امام به وی فرمود: «إِنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ قَوْلًا لَا نَقْدِرُ مَعَهُ عَلَى الْإِنْصِرَافِ؛ بَيْنَ مَنْ وَوَيْلٌ لِقَوْمِ الْكُفَّارِ» است که قدرت بر انصراف را نداریم». ۱۰ و در مقابل، آنچه که امام حسین (ع) را ناراحت کرد و موجبات رنج آن حضرت را فراهم نمود، عهد شکنی مردمان کوفه بود. ناپسندی این عمل در نظر امام (ع) به اندازه ای است که امام (ع) به خاطر آن، آنها را لعن می‌کند و می‌فرماید: «فَتَبَا لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَتَرَحَّا حِينَ اسْتَصْرَخْتُمُونِي وَلَهْمِينَ فَاصْرُخْنَاكُمْ مَوْجِفِينَ أَلَا فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى النَّكَثِ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهِمْ؛ خَسِرَانٌ وَهَلَاكٌ بَرَاءٌ لِمَنْ بَدَأَ إِيمَانَهُمْ! وَنَقَمْتُ بَرَاءٌ لِمَنْ بَدَأَ إِيمَانَهُمْ! زَمَانِي كَمَا مَرَّ بِمَنْ خَوَّسْتَهُمْ فِي بَدَايَةِ إِيمَانِهِمْ» پس لعنت خدا بر پیمان شکنانی باد که ایمانشان را بعد از توکید آن زیر پا می‌گازند». ۱۱

بررسی و توضیح

دو نکته در اینجا قابل توجه و در خور تأمل می‌باشد:

۱. ایستادگی و پیمان نشکنی از فردی مانند امام حسین (ع) دور از انتظار نیست؛ چرا که آن حضرت دست پرورده پیامبر (ص) بوده است. پیامبر (ص) که با زندگی خود، درس وفاداری را به همه افراد و یاران خود آموخته بود. یکی از شخصیت‌های بارز آنها هم امام (ع) بود که در محیط داخلی خود پیامبر (ص) بزرگ و تربیت یافته بود. همان پیامبر که حتی در برخوردهای خود با کفار هم به عهد و پیمانهای خود پای بند بوده است گرچه آنها به ضرر ایشان تمام می‌گشت. به عنوان نمونه، در حکایت «حذیفه» و رفیقش «ابوطیل» و قول دادن آنها به کفار برای یاری نرساندن به پیامبر (ص) و در مقابل، درخواست آنها از حضرت برای شرکت در جنگ علیه کفار، پیامبر (ص) به آنان می‌فرماید: نه شما با آنها عهد و پیمان دارید و نباید آن را نادیده بگیرید، شما بروید و به عهد خود وفا کنید. ما هم از خدا یاری می‌خواهیم». ۱۲ قرآن می‌فرماید: فَاتَمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدْيَنَ (توبه، ۴/۹)؛ پیمان آنان را تا پایان مدتشان محترم بشمرید».

۲. مدح امام (ع) از افراد خود، در واقع مدح قرآن از همان اشخاصی است که قرآن، آنان را به خاطر وفا به عهدشان ستایش می‌کند و می‌فرماید: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ (احزاب، ۲۳/۳۳)؛ در میان مومنان مردمانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت

شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند. در مقابل، افرادی هم که امام حسین (ع) آنان را به خاطر عهد شکنی لعن می کند، همان افرادی هستند که قرآن، نیز آنان را به علت این کار مستوجب لعن می داند و می فرماید: **و الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه... اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار**؛ (رعد، ۱۳/۲۵) آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند، ... لعنت برای آنهاست و بدی (مجازات) سرای آخرت برای آنهاست.

۳. آیات دال بر سخاوت و کرامت

جود و سخاوت، یکی از فضایل انسانی است که خداوند از آن در قرآن کریم به نیکی یاد کرده است. طبق نقل قرآن، در سوره انسان عمل کنندگان به آن غرق شادی و سرورند، و خداوند در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می دهد و آنها در بهشت بر تختهای زیبا تکیه می کنند، نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را حس می کنند.

جود و سخاوت امام حسین (ع)

در این باره، مرحوم مجلسی می نویسد: «مردی از انصار خدمت امام حسین (ع) آمد تا چیزی از ایشان درخواست نماید. حضرت به او فرمود: ای برادر انصاری! خویشتن را از ذلت درخواست حفظ کن و احتیاج خود را در رقعته ای بنویس که انشاء الله چیزی از ما دریافت خواهی نمود که شاد شوی. سپس مرد انصاری برای حضرت نوشت: یا ابا عبد الله فلان شخص پانصد دینار از من طلب دارد و برای باز پس گرفتنش اصرار بسیار می ورزد، با او صحبت بفرمایید تا مدتی که چیزی به دستم بیاید، مهلت دهد. همین که حضرت رقعته وی را خواند، وارد منزل شد و کیسه ای آورد که مبلغ یک هزار دینار در آن بود. حضرت به وی فرمود: از پانصد دینار آن بدهی ات را پرداز و با پانصد دینار باقی مانده امور زندگی ات را رو به راه کن و هیچ گاه انتظار رفع نیازمندی نداشته باش، مگر از سه شخص: مردی با ایمان و متدین، یا شخصی جوانمرد، یا مردی شریف و دارای اصل و نسب. اما مرد با دین و ایمان از ترس دینش تو را نومید نمی سازد. اما شخص جوانمرد نیز از جوانمردی خود حیا می کند که تو را رد نماید و افراد اصیل و نجیب می دانند که تو برای برآمدن نیازت

آبروی خویش را در گرو احسان او گذاشته ای، نجابت او نمی گذارد که دست خالی برگردی و روی تو را به زمین نخواهد انداخت. ۱۳

و در روایتی دیگر نیز چنین آمده است:

مردی نزد حضرت آمد و از ایشان مالی درخواست نمود. امام(ع) فرمود: *إن المسألة لا تصلح إلا فی غرم فادح، او فقر مدقع او حمالة مفظمة؛ همانا درخواست مال روا نیست مگر برای پرداخت هزینه ای بسیار ضروری، یا فقری به خاک نشاننده، یا دیه و تعهدی ناگزیر و آن مرد گفت: من جز برای یکی از اینها نیامده ام، پس امام(ع) فرمود: تا صد دینار به او دادند. ۱۴*

شیخ مفید نیز می فرماید:

در نزدیکی کربلا، حر با هزار سوار در گرمای طاقت فرسای نیمه روز در برابر حسین(ع) ایستاد. امام حسین(ع) با یارانش عمامه ها را بر بسته، شمشیر را به گردن آویزان نموده بود. آن حضرت که (منبع جود و کرم بود) آثار تشنگی در لشکر حر دید و به جوانان خود فرمود: این مردم را آب دهید و سیرشان کنید و دهان اسبانشان را نیز تر کنید، پس چنان کردند و به ترتیب با کیفیت خاصی همه را آب دادند. ۱۵

شیخ عباس قمی نیز می نویسد:

علی بن طحان محاربی گوید: من آخرین فرد لشگر بودم که رسیدم. امام حسین چون تشنگی من و اسب مرا دید، فرمود: آب بیاشامم. من هر چه می خواستم بیاشامم، آب از دهانه مشک می ریخت. خود آن حضرت برخاست سر مشک را چرخاند. پس آب آشامیدم و اسبم را نیز سیراب کردم. ۱۶

رفتار با جود و کرم آن حضرت در عین گرفتاری با دشمنش در حادثه عاشورا گویای این اخلاق نیکوی اوست. به همین دلیل، وقتی امیر المومنین علی(ع)، از ایشان پرسید: *فرزندم! بزرگواری در چیست؟* حضرت فرمود: «نیکی به فامیل و به دوش گرفتن بار خسارت آنان». ۱۷ و در روایتی دیگر، «فضیلت را در مالک بودن بر زبان و فراوانی احسان و بخشش می داند». ۱۸ و «بخشنده ترین مردم را نیز کسی می داند که بدون هیچ چشمداشتی عطا کند». ۱۹ از این بالاتر، «سخی ترین مردم را کسی می داند که جان و مال خود را در راه خدا ببخشد» ۲۰ از این رو، «بخشش را سبب آقایی و بزرگواری، و بخل و رزیدن را خواری و

پستی بر می شمرد»^{۲۱} و سخن آخر اینکه آن حضرت، هر چه داشت در طبق اخلاص نهاد و در صحرای کربلا تقدیم دوست کرد.

نکته: طبق منطق امام حسین (ع)، چنان که از روایات گذشته استفاده می شود، سخاوت و کرم بایستی همراه با حفظ عزت و کرامت انسانی، صورت بگیرد، و این سخاوت نباید به ذلت پذیری و خدشه دار کردن فرد نیازمندی بیانجامد. از این رو، آن حضرت بر حفظ کرامت انسانها بسیار اصرار می ورزید و تذکر می داد که کرامت آدمیان درست نیست به ناحق شکسته شود. در هر صورت، امام حسین (ع) در حد بسیار عالی به این صفت ممتاز سخاوت مزین بود، و با ملاحظه تمام جوانب و مسائل اخلاقی به این صفت نیکو عمل می کرد. پس می توان گفت: حضرت در واقع قرآن ناطق بود.

۴. آیات دال بر عزت و ذلت ناپذیری

خداوند در آیاتی از کلام الله مجید خود مثل آیه ۱۰ سوره فاطر و آیه ۸ سوره منافقون، امتناع از ذلت را از صفات نیکو شمرده، و آن را به خود و رسول الله (ص) و مومنان نسبت داده است. چنان که بر اساس سخن امام علی (ع) می خوانیم: «خداوند که نام او بزرگ است. به تحقیق، یاری کردن هر که را که او را [به اطاعت از دستورهایش] یاری کند و عزیز داشتن کسی را که او را عزیز بدارد، بر عهده گرفته است».^{۲۲} بنابراین، بر اساس تعالیم حیات بخش قرآن و احادیث اسلامی، هر کس وظیفه دارد از شرافت و کرامت انسانی خود دفاع کند و به هیچ شکلی حق ندارد با قبول ذلت، حیثیت خود را زیر پا بگذارد. به خاطر همین اساس است که خود کشی در دین اسلام گناه و مستوجب آتش جهنم در روز قیامت می گردد؛ چرا که انسان حق ندارد شرافت و کرامت انسانی خود را زیر پا بگذارد.

نگاهی عزت خواهی و ذلت ناپذیری امام حسین (ع)

در احادیث آمده که پیامبر (ص)، خود امام حسین (ع) را امام و پیشوای عزت و فخر شمرده و از او بدین وسیله تعریف کرده و فرموده است: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ وَ إِمَامُ خَيْرٍ وَ يَمَنٍ وَ عِزٍّ وَ فَخْرٍ؛ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ چَرَاغُ الْهُدَايَةِ، كَشْتَى نَجَاتٍ، وَ پِيشْوَايِ سَعَادَتِ وَ خَجَسْتَكِي وَ إِمَامُ عِزَّتِ وَ اِفْتِخَارِ اسْت.»^{۲۳} معنای حدیث این است که

طریق رسیدن، به خیر، کمال و عزت و شرف پیروی و تأسی از عملکرد امام حسین(ع) است؛ چرا که امام(ع) در مقامی بس بلند مرتبه قرار گرفته است. روی این اساس، امام حسین(ع) هرگز زیر بار ظلم و ستم نرفت و دفاع از حق خود را بر زندگی ذلت بار ترجیح داد و منادی آزادی در دنیا گردید. به عنوان نمونه، حضرت وقتی آشفتگی و سراسیمگی را در چهره عبدالله ابن زبیر دید به او فرمود: «من کسی نیستم که زیر بار ذلت بروم». ۲۴ و نیز هنگامی که در برابر صفوف دشمن قرار گرفت، به آنها فرمود: «آگاه باشید! که این فرومایه (عبیدالله بن زیاد) فرزند فردی پست، مرا میان دو راهی شمشیر و زبونی قرار داده است، هرگز زیر بار ذلت نمی‌روم؛ زیرا خداوند، رسولش و مومنان از این که ما به چنین ننگی روی آوریم، شرم دارند». ۲۵

هم چنین در اوج حماسه آفرینی، آنگاه که امام به عرصه رزم قدم نهاد تا لحظه‌ای که به شهادت رسید، در سخنانش این نکته فروزندگی عجیبی داشت که: «مرگ، از پذیرش ذلت بهتر است و شکست ظاهری، از ورود در آتش سزاوارتر است». ۲۶

بررسی و توضیح

به بیان آیت الله جوادی: «خاصیت عزت آن است که نه تنها در برابر متجاوز تسلیم نمی‌شود بلکه مهاجم را سرکوب می‌کند. خاصیت عزیز آن است که نه تنها می‌تواند خود را ننگه دارد و از حق خویش دفاع کند، بلکه آنها را که برای دفع حق شورش می‌کنند نیز سرکوب و سرنگون کند». ۲۷

حال، به جرات می‌توان گفت که سرمنشا این نگرش و بینش شگرف عزت و امتناع از ذلت، ایمان و باور قلبی راستین است که پیروان حق را از تعلقات مادی و امور پست و فناپذیر می‌رهاند و به ابدیت پیوند می‌زند و آنها را از روی اختیار و با حالتی پر نشاط و توأم با عشق به قربانگاه حق می‌برد. طبق این بینش، زیستن با اهل طاغوت ننگی است که با ایمان و کرامت انسانی سازگاری ندارد. به یقین بایستی در برابر ظلم ایستاد و مقاومت کرد. و این فرد به گفته ابن ابی الحدید، ۲۸ سرور این افراد که به مردم حمیت و مرگ در زیر سایه شمشیر را آموخت و آن را بر پستی و زبونی برگزید، حسین(ع) فرزند علی بن ابی طالب است. و به قول امام خمینی (ره) ۲۹ مکتبی که می‌رفت با کج روی‌های تفاله جاهلیت و با شعار «لا خبر جاء و لا وحی نزل» محو شود، ناگهان شخصیت عظیمی قیام کرد و با

فداکاری بی نظیر و نهضت‌های الهی خود واقعه بزرگی را به وجود آورد .
آری سخن این است که امام حسین(ع) با رفتارش، توانست عزت مندی را در روابط فردی و اجتماعی به مسلمانان بیاموزد و با عملکرد خود قرآن و مفاهیم عالی آن را در جامعه نشان بشریت بدهد و همچون قرآن رنگ ابدی را به خود پذیرا باشد .

۵. آیات دال بر برقراری رابطه دوستانه با خدا

خداوند در آیاتی چند از کلام الله مجید، مثل آیه ۵۳ سوره نمل، اشاره به این موضوع مهم می‌کند که مردانی در راه خدا هستند که خدا را صادقانه دوست دارند و خدا هم آنها را دوست می‌دارد. اینان، دوستی شان با افراد به خاطر خدا و در جهت رضای خداوند است. همین افراد، خداوند را از ته دل دوست می‌دارند و در آن راه نیز پایدار و استوارند؛ چرا که دوستی شان حقیقی و واقعی است. به خاطر رسیدن به منافع دنیوی نیست؛ به دلیل اظهار دینداری و ابراز خود به دیگران این گونه اعمال را انجام نمی‌دهند بلکه تنها به علت دوستی صادقانه شان است و حتی حاضرند در راه محبوب خود جان به جان آفرین تسلیم بکنند. در این زمینه، پیامبر(ص) می‌فرماید:

والذی نفسی بیده لا یومن بالله حتی اکون أحب الیه من ولده و ووالده و یكون عترتی أحب الیه من عترته؛ سوگند به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، ایمان نیاورده بنده‌ای به خدا تا وقتی که من در نزد او، دوست داشتنی تر باشم از فرزند و پدرش و خاندان من نزد او، از خاندانش دوست داشتنی تر باشد.^{۳۰}

محبت و عشق امام حسین(ع) به خدا

حال، بینیم این محبت و عشق به خدا چگونه در وجود امام حسین(ع) تجسم و تبلور یافته بود؟

امام حسین(ع)، در همان ابتدای حرکت خود، ضمن زیارت قبر پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «...اللهم انی احب المعروف و انکر المنکر؛ خدایا، نیکیه را دوست دارم، و از زشتیه‌ها بیزارم». ^{۳۱} آن گاه به ابن زبیر می‌فرماید: «یک وجب آن طرف مکه کشته شوم (محبوبتر) است برای من از اینکه داخل مکه کشته شوم». ^{۳۲} ضمن اینکه ایشان قضا و

قدر الهی را قبول دارد؛ انگیزه حرکتش را نیز نبرد با ظالمین معرفی می‌کند. در سخنی، خداوند را پناهگاه خود در سختیها می‌داند. در بخشی دیگر، پس از آن که از احتیاجات خود به خدا سخن می‌گوید، لحن گفتگو را عوض می‌کند، و همه چیز را از خود سلب می‌کند و خواست خدا را خواست خود بیان می‌دارد و می‌فرماید: «پروردگارا! ای خدای بزرگ و بزرگوار، به حق این قبر مقدس و به حق صاحب این قبر یعنی خاتم الانبیا، از تو می‌خواهم که برای من راهی را پیش آوری که هم تو از من خشنود باشی و هم پیغمبرت از من راضی باشد». ۳۳ تا آنجا که می‌فرماید: «الهی رضا بقضائک و تسلیم لامرک و لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین؛ خدایا! به قضای تو راضی هستم و به امر تو سر فرود می‌آورم و به غیر از تو معبودی نیست ای دادرس دادخواهان». ۳۴ بدون شک، همه این سخنان و گفتگوها با خدا و سایر صفات او نشانگر آن است که سلطان محبت خدا بر قلب و دل او سایه افکنده است و به هیچ وجه به غیر او توجهی ندارد؛ یعنی هر آنچه را که خدا امر کرده اختیار نموده و جز به او - تبارک و تعالی - آرام نگرفته است.

بنابراین، با جرات تمام می‌توان ادعا کرد که امام حسین(ع) با وجود شدت علاقه ای که به اولاد و یاران خود داشت و آنان را از نعمتهای الهی و از اَلطاف او بر می‌شمرد، اما در عین حال چون محبت خدا در دلش جریان و جولان داشت و رضای او را طالب بود و خواست او را خواست خود می‌دانست لذا به راحتی از خود و عواطف خود دست کشید و برگزید، آنچه جانان پسندد.

به عنوان نمونه، هنگامی که یکی از فرزندان حضرت از دنیا رفت، اندوهی در چهره ایشان آشکار نشد. به همین جهت، عده‌ای ایشان را سرزنش نمودند. حضرت فرمودند: انا اهل بیت نسال الله تعالی فیعطینا فاذا اراد ما نکره فیما نحب، رضینا؛ ما از خانواده‌ای هستیم که اگر از خداوند چیزی درخواست کنیم به ما عطا خواهد نمود ولی وقتی خداوند چیزی را بخواهد که خوشایند ما نباشد، به همان راضی خواهیم بود. ۳۵

و نیز حضرت در سخنانی کوتاه با فرزدق در مسیر عراق، به وی فرمودند: و ان حال القضاء دون الرجاء، فلم یبعد من کان الحق نیته، و التقوی سیرته؛ و اگر قضای الهی، غیر از خواسته ما باشد، کسی که نیتش حق، و تقوا سیره

اوست، ناراحت نمی شود. ۳۶

باز، حضرت در عصر روز عرفه در سرزمین عرفات می فرماید:

خدایا! تو رضای محضی و مقدس تر از آن که نیاز به علتی داشته باشی. چه رسد که رضایت تو به خاطر علتی که از ناحیه من باشد. خدایا تو غنی بالذات هستی که نیاز به نفع خود نداری، پس چگونه از ناحیه من، بی نیاز نخواهی بود. ۳۷

و بالاخره، ایشان در محلی دیگر می فرماید:

لا محیص عن یوم خط بالقلم، رضی الله رضانا اهل البیت نصبر علی بلائه،؛ برای آدمی گریز از تقدیری که قلم قضای الهی رقم زده، مقدور نیست، هر چه رضای خداست، رضای ما اهل بیت در آن است، ما بر بلائی الهی صبر می کنیم». ۳۸

و این دوست داشتن مرگ از سوی محبان خدا، به دلیل آن است که آن، خواسته خداوند و نشانه صداقت اولیاء الله در گفتار و کردار است. بنابراین، اولیاء الله در مقام تسلیم در برابر فرمان و قضا و قدر الهی از هیچ کوششی کوتاهی نمی کنند و پذیرای مرگ نیز می گردند. در حدیث نیز وارد شده است که:

من احب لقاء الله احب الله لقاءه؛ هر کس لقاء خداوند را دوست داشته باشد خداوند نیز لقاء او را دوست خواهد داشت. ۳۹

بررسی و توضیح

۱. نظر بیشتر عرفا در رابطه با تعریف محبت و عشق این است که محبت و عشق خارج از حد و تعریف است. گرچه برخی از آنان، در تعریف اصل محبت و عشق گفته اند که: «حقیقت محبت رابطه ای است که از روابط اتحاد، که محب را بر محبوب بندد و جذبه ای است از جذبات محبوب که محب را بخواند». ۴۰ یا اینکه: «شعله ای (است) در دل که از جذب حق به سوی خود و انجذاب عبد به سوی او نشأت می گیرد. این شعله مبارک از همان اول می خواهد فاصله بین محب و محبوب را از میان بر دارد و محب را به محبوب برساند و فانی در او باقی به بقای او بگرداند، این خصوصیت این شعله مبارک یعنی حب است». ۴۱ خواجه عبد الله انصاری گفته است: «عشق آتشی سوزان است و بحری بی پایان است. هم جان است و هم جان را جانان است، و قصه بی پایان است و درد بی درمان است و عقل در ادراک وی حیران است، و دل از دریافت وی ناتوان است.

نهان کننده عیان است و عیان کننده نهان است»^{۴۲}.

مرحوم علامه طباطبایی نیز در تبیین ماهیت محبت و عشق نوشته اند:
حب تعلق جذب و انجذاب خاص بین انسان و کمالش می باشد. به عبارت دیگر،
حب وابستگی و تعلق وجودی بین محب و محبوب است، رابطه ای است که بین
آن دو قائم است.^{۴۳}

۲. در عرف و منظر قرآن،^{۴۴} کسی که خدا را دوست دارد، هر چه را که متعلق به اوست
هم دوست دارد. در همین زمینه علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۲۲ از سوره انعام می گوید:
«طریقه محبت است که قلب را از هر تعلق غیر خدا، پاک می سازد؛ و قلب را منحصر
متعلق به خدا و هر چه که منسوب به خداست، از دین و آورنده دین و ولی در دین و هر چه
که برگشتش به خدا باشد، می سازد. محبت به هر چیز، محبت به آثار آن نیز هست لذا
چنین کسی از کارها، آن کاری را دوست می دارد که خدا دوست بدارد، و آن کاری را دشمن
می دارد که خدا دشمن بدارد به خاطر رضای خدا راضی و به خاطر خشم خدا خشمگین
می شود و این محبت نوری می شود که راه عمل را برای او روشن می سازد».

بالاخره، حیات امام حسین^(ع) سراسر محبت است و نور. اظهار ارادت به خدا و
دوستی با او، چه در زبان و چه در مقام عمل، در تمام ابعاد حیات وی جاری و ساری
است. او راه محبت و سلوک را پیش گرفته است، وصال خدا را می طلبد تا با نورش به
کوی وصال رهبری شود و به حقایق مقربان درگاهش بیاراید و به سلک مجذوبان رهسپار
سازد تا به تدبیر کاملش او را تدبیر کند و به اختیار خود، امور او را سامان بخشد.

۶. آیات دال بر توکل و اتکاء به خدا

دل سپردن به خدا و توکل به او، یکی از اصول و تعالیم مهم حیات بخش اسلام به
شمار می آید. قرآن کریم روی این موضوع خیلی تکیه می کند و در موارد گوناگونی بدان
سفارش می کند. در یکجا می فرماید: الذین قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لكم
فاخشوهم فزادهم ایمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل (آل عمران، ۳/۱۷۳)؛ آن مومنانی که
چون مردمی [منافق] به آنها گفتند: لشکر بسیاری [که تمام مشرکان مکه و پیروان ابوسفیان
باشند] علیه شما متفق شده اند، از آنان در اندیشه و برحذر باشید، بر ایمانشان بیفزود و

گفتند در مقابل همه دشمنان، تنها خدا ما را کفایت می‌کند و نیکو یآوری خواهد بود. در جایی دیگر در مقام تصمیم‌گیری، خداوند توصیه به توکل نموده و می‌فرماید: فاذا عزمتم فتوکل علی الله (آل عمران، ۱۵۹/۳)؛ هرگاه تصمیم گرفتی پس بر خدا توکل بکن. و نیز مومنان را توصیه به توکل می‌کند و می‌فرماید: و من یتوکل علی الله فهو حسبه (سوره طلاق، ۳/۶۵)؛ و هر کس بر خدا توکل بکند پس او برای او کافی خواهد بود. و نیز و علی الله فلیتوکل المومنون (ابراهیم، ۱۱/۱۴)؛ و بر خداوند مومنان تکیه می‌کنند. و دیگر اینکه خداوند شیطان را از تسلط بر فرد مومن متوکل بر خدا ناتوان معرفی کرده و می‌فرماید: انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون (نحل، ۹۹/۱۶)؛ چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند، تسلطی ندارد» و یا خداوند در مورد دیگر، متوکلان را دارای هفت صفت مهم شمرده و می‌فرماید: و علی ربهم یتوکلون و الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش و اذا ما غضبوا هم یغفرون و الذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوه و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون و الذین اذا اصابهم البغی هم یتصرون (شوری، ۳۶/۴۲ - ۳۹)؛ و بر پروردگارشان تکیه می‌کنند و آنها که از گناهان بزرگ و کارهای زشت خودداری می‌کنند و وقتی که غضب می‌کنند می‌بخشند و کسانی که پروردگارشان را اجابت می‌کنند و نماز بر پا می‌دارند و کارهایشان را بین خودشان با مشورت انجام می‌دهند و از آن چیزی که ما به آنها روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند و وقتی به آنها ظلمی برسد از دیگران یاری می‌طلبند.

خداوند در این آیه هفت نوع از برنامه‌های متوکلان را به شرح ذیل می‌شمارد:

۱. اجتناب از گناهان بزرگ و اعمال زشت ۲. عفو و بخشش هنگام خشم ۳. اجابت دعوت الهی ۴. بر پا داشتن نماز ۵. مشورت در کارها ۶. انفاق ۷. تسلیم ظلم نشدن.

توکل و اتکاء امام حسین (ع) به خداوند

حال، بینیم امام حسین (ع) چگونه در زندگی گهربار خود این صفت عالی و ممتاز را دارا بوده است؟

در این رابطه، شیخ مفید و دیگران می‌نویسند: «از مناجات امام حسین (ع) در صبح عاشورا در مقابل خیل عظیم سپاه دشمن، به خوبی معنای توکل امام (ع) به خدا برای ما

روشن و آشکار می شود؛ چنان که جز او هیچ کس و هیچ چیز را شایسته تکیه گاه خود نمی داند. او فرمود: «بار پروردگارا! در تمام غصه ها و اندوه ها، تو محل اتکاء و اعتماد من می باشی! چه بسیار از هموم و غموم خود را که دل در آن ناتوان می شد؛ و حيله و چیره برای رفع آن کوتاه می آمد؛ و دوست، انسان را تنها می گذاشت و دشمن زبان به شماتت می گشود؛ من بار آن حوادث و هموم را به سوی تو آوردم و شکوه آن را به تو نمودم؛ به جهت میل و رغبتی که به تو داشتم؛ و به غیر از تو نداشتم، پس خداوندا! تو همه آنها را برطرف نمودی و امر مرا کفایتی کردی!». ۴۵

امام حسین (ع) در جایی دیگر، عزت و بی نیازی را در گرو تمسک به توکل دانسته و می فرماید:

ان العز و الغنی یجولان، فلقیا التوکل فاستوطنا؛ همانا عزت و بی نیازی بیرون رفتند و گردش کردند، پس چون به توکل (بر خداوند) رسیدند همانجا وطن گزیدند. ۴۶

بی گمان از این گونه سخنان معلوم می شود که گوینده سخن تا چه اندازه به اساسی بودن این موضوع آگاه است. امام (ع)، نه تنها در گفتار و نظر بلکه در رفتار و عمل هم به توکل بر خداوند قادر پای بند بودند. به همین دلیل، این حقیقت بر ما می تواند روشن شود که چرا امام حسین (ع) در روز عاشورا به طور مکرر می فرمودند: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم؛ گرداننده و قدرتی جز خدای تعالی و بزرگ نیست». ۴۷ و به چه علت تحمل آن همه رنجها و سختی ها در میدان کربلاء برایش آسان می نمود و بر خلاف معمول هر چه مصایب وارده بر امام زیادتر هم می شد، چهره اش نورانی تر می شد.

بررسی و توضیح

از آنچه گفته شد، روشن می شود که توکل، یک موضوع مهم اخلاقی در حیات می باشد. موضوعی که می تواند در تمام زوایای زندگی انسان قابل طرح باشد، به خصوص در مواقعی که دست انسان از اسباب طبیعی و مادی کوتاه گشته و نتواند با کمک آنها به مقصود خود نائل شود. در چنین شرایطی، انسان می تواند با بهره گیری از این پشتوانه مهم روحی و روانی برای رسیدن به هدف قوت قلب بگیرد. به همین دلیل است که «امام با وجود کمی انصار و کثرت دشمن به توکل روی می آورد؛ چرا که در آن شرایط و موقعیت، شهادت در راه خدا برای حضرت حتمی بود و امام چاره ای جز توکل بر خداوند نداشت». ۴۸

۷. آیات دال بر صداقت در امور زندگی

قرآن کریم در آیه ۷۹ سوره اسراء می فرماید: و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا؛ بگو: پروردگارا! مرا (در هر کار) با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز؛ و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار بده». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می فرماید: «دخول و خروج به صدق این است که صدق و واقعیت را در تمامی دخول و خروجهایش ببیند و صدق سرپای وجودش را بگیرد. چیزی بگوید که عمل هم بکند، و عملی بکند که همان را بگوید... و این مقام صدیقین است». ۴۹

با تأمل در معنای آیه معلوم می شود که لزوم صداقت فقط در عرصه فردی و شخصی زندگی انسان محدود نمی شود؛ چرا که صداقت از نظر مورد در متن آیه مطلق آمده است. بنابراین، عمومیت آیه تمام عرصه ها، حتی عرصه سیاست و اجتماع را نیز شامل می شود. از این رو، بر هر مسلمان، طبق آیه لازم است زندگی خود را بر پایه صداقت استوار سازد و در هیچ شرایطی و موقعیتی از آن اصل خارج نشود.

صداقت امام حسین (ع) در زندگی

امام حسین (ع) در همان آغازین حرکت سیاسی و دینی خود به این صداقت اشاره کرده و می فرماید:

...ان الحسین یشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له و أن محمدا عبده و رسوله، جاء بالحق و من عند الحق، و أن الجنة و النار حق،... و إنی لم اخرج اشرا، و لا بطرا، و لا مفسدا، و لا ظالما، و إنما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی...؛ همانا حسین گواهی می دهد که خدایی جز خدای یگانه نیست، واحد است و شریکی ندارد و همانا محمد بنده و رسول خداوند است که به حق و از سوی حق آمده است و، و همانا بهشت و جهنم حق است،... و همانا من برای ایجاد خودخواهی و عیاشی و فساد و ظلم خارج نشده ام، و لکن همانا من برای طلب اصلاح در امت جدم خارج شده ام...». ۵۰

توجه به این نکته ضروری است که امام (ع) در واقع با این وصیت نامه الهی سیاسی

خود، شهادتین و حق بودن مبدا و معاد را یادآور می‌شود تا احدی خروج او را خروج از دین قلمداد نکند - همانند خوارج که خروج جاهلانه از دین داشتند - و با بر شمردن انواع خروج‌های منفی و ضد دین - خروج خودخواهانه، خروج عیاشانه، خروج مفسدانه، خروج ظالمانه (به نوعی از خروج مطلوب دین در گستره جامعه اسلامی اشاره می‌کند که آن خروج اصلاح طلبانه در فرم قالبهای دینی و الهی متصور است. و همین طور، امام حسین^(ع) پس از اطلاع یافتن از شهادت افرادی مانند مسلم و یاقیس ابن مسهر و یا عبد الله ابن یقطین، در هر کدام این آیه قرآن را تلاوت می‌فرمود: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه...» (احزاب، ۲۳/۳۳)؛ از مومنان مردانی هستند که صادق اند در آن چیزی که با خداوند بر آن عهد بسته اند...» تا بفهماند که انگیزه کار در تمام این افراد، جز صداقت و وفاداری به عهد و پیمان با خدا چیز دیگری نبوده است.

بنابراین، امام حسین^(ع) چیزی را که می‌فرمود پیشاپیش، خود به آن عمل می‌کرد و هیچ گفتاری از آن حضرت صادر نشد، مگر اینکه آن را با عمل خود امضا و مهر تأیید زد. لذا اگر می‌فرمود غیرت دینی داشته باشید، خودش در عمل غیرت دینی و اسلامی خود را نشان می‌داد، و اگر به صفات خوب توصیه می‌کرد خودش نیز به آن صفات مزین بود. عکس این مطلب نیز صادق بود؛ یعنی حضرت هر عملی را انجام می‌داد به آن عمل سفارش می‌فرمود. به این سبب، حضرت به تمام معنا در پی این بود که صداقت را در زندگی اسلامی و قرآنی خود مجسم و متبلور کند. چنان که حضرت به این حقیقت عمل کرد.

بررسی و توضیح

اگر رفتار حکومتی مبتنی بر شریعت نشد و جامعه به جایی کشیده شد که آحاد اجتماع هم مثل سران آن آلودگی پیدا کردند، در این صورت حکومت و سیاست آن نظام، مشروعیت الهی و دینی خود را از دست خواهد داد. معلوم است که با نبودن مشروعیت و جاهت دینی، جبران و علاج واقعه بر همگان لازم و واجب خواهد بود؛ چرا که با تحقق این مسئولیت همگانی، کاذب بودن هر ادعایی و هر کاری در مقابل آن روشن می‌گردد و متعاقب آن حقایق و ماهیت افراد نیز برای آحاد مردم معلوم می‌شود. بنابراین، نتیجه این خواهد بود که چون دستگاه اموی از چنین وضعیتی برخوردار بود و طبق نقل مورخین و شواهد تاریخی از ظلم و فساد پر بود، طبعاً هر نوع اقدامی بر علیه چنین نظامی به عنوان

خروج صادقانه و اقدامی خدا پسندانه به شمار خواهد رفت. امام حسین (ع) نیز به این دلایل، به آن اقدام صادقانه و خدا پسندانه خود دست زد تا حقایق و حقانیت خود و اهل بیت را برای مسلمانان روشن کند.

۸. چگونگی روابط اسلامی در قرآن

آیات قرآن کریم در رابطه با شیوه برخورد فرد مسلمان در مقابل رفتارها و گرایش های مختلف فرد دیگر، اعم از مسلمان و غیر مسلمان و نیز چگونگی برخورد او با مسائل اجتماعی، سیاسی در عرصه داخلی و جهانی، آموزه های گوناگونی را مطرح می کند که در مجموع عبارت است از:

۱. برخورد خوب و منطقی با همه، حتی با دشمنان.
۲. برخورد محبت آمیز و گرم با افراد پشیمان و توبه کار.
۳. برخورد خشن و کوبنده با دشمنان دین اسلام و قرآن کریم.
۴. برخورد خشن و تند با دوستان منحرف و گناهکار.

اما قسم اول: قرآن در این رابطه می فرماید:

أدع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن (نحل، ۱۶/ ۲۵)؛ ای پیامبر! با حکمت (استدلال) و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. و نیز می فرماید: قولوا للناس حسنا (بقره، ۲/ ۸۳)؛ به مردم سخن نیکو بگویید.

اما قسم دوم: خداوند در این زمینه می فرماید: فیما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم (آل عمران، ۳/ ۱۵۹)؛ ای پیامبر! به رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب. و نیز می فرماید: ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین (بقره، ۲/ ۲۲۲)؛ همانا خداوند توبه کنندگان و پاکان را دوست دارد.

اما قسم سوم: خداوند در این باره نیز چنین می فرماید: یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم (توبه، ۹/ ۷۳)؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر. و یا می فرماید: فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسک و حرص المومنین

(نساء، ۴/۸۴)؛ پس در راه خداوند قتال کن، تنها خودت را به زحمت بیانداز و مومنان را تشویق بکن.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

«منظور از «لا تکلف الا نفسك» این است که هر انسانی مکلف به انجام وظیفه خویش است،؛ زیرا خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: اگر مردم در امر جهاد کندی و سستی کنند وظیفه شخصی تو به قدرت تو باقی است، تو خود به مقابله پرداز. البته، وظیفه تو نسبت به دیگران ترغیب و تشویق آنان نیز خواهد بود».

اما قسم چهارم: خداوند، در یک جا به عدم طاعت از منحرفان دستور می دهد و می فرماید: و لا تطع منهم اثما او کفورا (انسان، ۷۶/۲۴)؛ و از هیچ گناهکاریا کافری از آنان اطاعت مکن. در جای دیگر می فرماید: یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین ان یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما (نساء، ۴/۱۳۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! کاملا قیام به عدالت کنید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد؛ (چرا که) اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. و بالاخره، در مورد دیگر خداوند چنین می فرماید: الا لعنة الله علی الظالمین (هود، ۱۱/۱۸)؛ آگاه باشید لعنت خدا بر ستمگران باد.

نوع روابط امام حسین(ع) در اجتماع

اینک ببینیم که امام حسین(ع) چگونه به این آموزه های رفتاری مختلف و متفاوت، عمل نموده است.

در رابطه با قسم اول، بایستی بگوییم که امام حسین(ع)، بر اساس آن آیات از روشهای مختلفی برای رسیدن به هدف پاک و اسلامی خود استفاده کرده است، از آن جمله:

۱. روش موعظه و نصیحت؛ این روش گاهی نتیجه مطلوب می داد، مانند قضیه زهیر بن قین^{۵۱} در بین راه مکه و کربلا، و گاه نتیجه نمی داد، مثل داستان عبید الله بن حرجعی^{۵۲}.
۲. روش ملاطفت و ملایمت؛ استفاده حضرت از این شیوه در مواجهه خود و یارانش با لشکریان حر ریاحی و سیراب نمودن آنها و حتی اسبانشان کاملا روشن است.^{۵۳}
۳. روش روشنگری و اعطای آگاهی؛ چنان که امام(ع) در شب عاشورا برای یارانش

این گونه عمل کرد و برای آنها آگاهی های فراوان و کافی را ارائه داد. ۵۴

اما در باره قسم دوم، بایستی متذکر شویم که در کربلا، عفو و چشم پوشی امام(ع) از خطای دشمنی که توبه کرده و اظهار پشیمانی و ندامت می کند، به طور کامل آشکار است. آنجا که حربین یزید ریاحی گفت: آیا راه توبه برایم باز است؟ حضرت فرمود: «بلی، خداوند توبه ات را بپذیرد و تو را بیامرزد». ۵۵ بی شک این گونه رفتار در عملکرد ائمه دیگر هم کاملاً آشکار بوده است. از امام صادق(ع) از مکارم اخلاق پرسیدند، فرمود: «العفو عمن ظلمک؛ چشم پوشی از کسی که به تو ظلم کرده است». ۵۶

و اما در رابطه با قسم سوم، باید گفت که قیام و حرکت امام حسین(ع)، اساساً متأثر و الهام گرفته از این گونه آیات بود. آن حضرت تمام تلاش خود را برای عمل کردن به این گونه آیات به کار بست و لذا فرمود:

لا والله لا أعطیهم بیدی أعطاء الذلیل و لا أفر فرار العبید؛ نه به خدا قسم، دست به سوی شما دراز نمی کنم و مانند برده، از پیش شما نمی گریزم. ۵۷

و یا فرمود:

اما والله لا اجیبهم الی شیء مما یرون حتی القی الله و انا مخضب بدمی؛ به خدا قسم به خواسته های آنان پاسخ مثبت نمی دهم تا این که خدا را ملاقات کنم در حالی که به خون خود خضاب شده باشم. ۵۸

و اما در باره قسم چهارم که چگونگی برخورد خشن امام(ع) با افراد منحرف و لجوج است، باید بگوییم که حضرت پس از آن که عهد شکنی و بی وفایی مردمان کوفه را می بیند، همان افرادی که مشتاقانه به امام(ع) نامه نوشته و خواهان آمدن ایشان به شهر کوفه، مقرر حکومت شدند، فریاد برآورد که: «ای گروهی که در اینجا برای کشتن من گرد آمدید، مرگ و هلاکت بر شما باد». ۵۹

همین طور وقتی که ابن عباس از خطرات قیام ایشان، سخن به میان می آورد، امام(ع) چنین به او پاسخ دادند:

انا اعرف بصرعی منک، و ما ولدی من الدنیا الا فراقها؛ من از تو جایگاه کشته شدن خود را بهتر می شناسم و تلاش من در دنیا جز این نیست که از آن جدا شده و به سوی آخرت رخت بر بندم. ۶۰

بررسی و توضیح

قرآن کریم، همان گونه که به جنبه های روحی و معنوی افراد توجه کرده و تکالیفی را برای رسیدن به کمال مقرر فرموده است، همینطور برای ابعاد ظاهر و زندگی مادی و چگونگی برقراری این ارتباطها میان مردم نیز آموزه هایی دارد، لذا قرآن تنها جنبه شخصی افراد را در نظر نگرفته و به جنبه های ارتباطی آنها نیز توجه نشان داده است. از این رو، در تمام موارد برای نگه داشتن ارزشها و مخالفت با ضد ارزشها دستورات لازم را صادر فرموده است. به همین خاطر افراد را به مؤمن و کافر و منافق و فاسق تقسیم کرده و برای هر یک اوصاف خاصی را مقرر و بیان فرموده است. بی گمان شناسایی این افراد و شناخت این آموزه ها تاثیر بسیار مطلوبی در بقا دین و ارزشهای متکی بر دین به جا خواهد گذاشت. امام حسین (ع) نیز با الهام گیری و پیروی از این گونه آیات و با عمل به آنها قادر شد اسلام را زنده و جاودانه سازد؛ چرا که با روشن شدن حقیقت و ماهیت باطنی افراد، معلوم شد که نه تنها آنها حامی اسلام نمی باشند، بلکه ضد اسلام و در جهت مقابل قرآن سیر می کنند.

۹. آیات دال بر لزوم احساس حضور در محضر خداوند

طبق آموزه های قرآن کریم، هر فرد مسلمان بایستی خدا را شاهد و ناظر اعمال خود و دیگران بداند، خود را در محضر او ببیند و لحظه ای از قرار گرفتن در منظر و محضر او غافل نباشد؛ چرا که خداوند عالم به نهان و آشکار است؛ او قدرت بی پایان دارد؛ تمام اعمال نزد او حاضر است و او بر تمام افراد و اعمال آنان آگاه است. به همین دلیل قرآن با بیان این مطلب، می فرماید: **قل اعملوا فیسیر الله عملکم و رسوله و المومنون** (توبه، ۹/۱۰۵)؛ بگو: عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند! گرچه این آیه در رابطه با اعمال کافران و منافقان است ولی به مورد خود مختص نیست و آیه عمومیت دارد لذا به راحتی می توان ادعا کرد که بر اساس این آیه و آیات مشابه آن، هر گونه عملی که شخص انجام می دهد، خدا و رسول او و مؤمنان بدان آگاهی دارند. چنان که در آیه دیگر می فرماید: **ان ربک لبالمرصاد** (نجر، ۱۴/۸۹)؛ به یقین پروردگار تو در کمینگاه (ستمگران) است. این آیه هم گرچه در خصوص ستمگران است ولی به جهت این که مورد خود مختص نیست و نمی تواند مفهوم آیه را محدود کند و معنای عموم و وسیع را منحصر

در یک مورد بکند لذا آیه هم در مقام بیان این نکته است که تمام انسانها به خصوص انسانهای ظالم بدانند که خداوند مراقب اعمال آنهاست و لحظه ای از نظر او غایب نیستند.

احساس حضور امام حسین (ع) در محضر خداوند

۱. مرحوم مجلسی روایتی بدین مضمون نقل می کند که:

جاء رجل الى الحسين (ع) و قال: انا رجل عاص و لا اصبر على عن المعصية، فعظني بموعظة، فقال: افعل خمسة اشياء و اذنب ما شئت: فاوّل ذلك: لا تأكل رزق الله و اذنب ما شئت، والثاني: اخرج من ولاية الله و اذنب ما شئت، و الثالث: اطلب موضعا لا يراك الله و اذنب ما شئت، و الرابع: اذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك و اذنب ما شئت، و الخامس: اذا ادخلك مالک في النار فلا تدخل في النار و اذنب ما شئت؛ مردی خدمت امام حسين (ع) شرفیاب شد و گفت: می خواهم گناه نکنم ولی نمی توانم. موعظه ای برای من بکن. امام (ع) فرمود: پنج کار را بکن و آن گاه هر چه خواستی گناه کن: ۱. روزی خدا را نخور و هر چه خواستی گناه کن. ۲. از ولایت خدا خارج شو و هر چه خواستی گناه کن. ۳. جایی پیدا کن که خدا تو را نبیند و هر چه خواستی گناه کن. ۴. آن گاه که ملک الموت برای قبض روح تو می آید اگر توانایی دفع او را داری، او را از خود دفع کن و هر چه خواستی گناه کن. ۵. وقتی مامور جهنم خواست تو را وارد جهنم کند، داخل نشو و هر چه خواستی گناه کن».^{۶۱}

۲. امام (ع) در روز عاشورا بعد از شهادت اصحابش، سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «اللهم انک تری ما یصنع بولد نبیک؛ خدایا تو شاهدی و می بینی که با پسر پیغمبر تو چه می کنند».^{۶۲}

۳. پس از شهادت طفل شیر خوارش (علی اصغر)، دست مبارک خود را زیر گلوی او گرفت. وقتی کف دستش پر از خون شد، آن را به طرف آسمان پاشید و فرمود: «هوّن علی ما نزل بی إنه بعین الله؛ آنچه که این مصیبت را به من آسان می کند این است که این مصایب در محضر خدا و منظر او واقع می شود و او می بیند».^{۶۳}

و نیز آن حضرت در اوایل دعای عرفه، هنگامی که از خداوند مقام احسان را طلب

می کند، می فرماید: «اللهم اجعلنی اخشاک کانی اراک؛ خدایا مرا قرار بده که از تو بترسم که گویا دارم تو را می بینم». اما مقداری که پیشتر می رود و اوج بیشتری می گیرد، محتوای بلند: الهی ترددی فی الآثار... عمیت عین لا تراک علیها رقیبا... را بر زبان جاری می کند. برخی از علمای معاصر در اینجا می نویسند: «اینجا دیگر بحث از گویا (کانی) تو را می بینم، نیست بلکه «ان» است که مقام «کان» نشسته است؛ یعنی مطلوب آن حضرت واقعا و حقیقتا دیدن است نه «کان و گویا» دیدن. لذا به خداوند عرض می کند: عمیت عین لا تراک... نفرین نیست تا کسی در ترجمه آن بگوید: چشمی که تو را نمی بیند کور گردد بلکه جمله اخباری است و لذا در ترجمه آن باید گفت: دیده ای که تو را نمی بیند هم اکنون کور است».^{۶۴}

بررسی و توضیح

احساس حضور، یکی از امور روحی و روانی است که تا انسان به مرحله ای از کمال نرسد، نمی تواند واجد آن احساس باشد و تا انسان به شمه ای از آن مراحل نرسد نمی تواند به درک و فهم آن احساس نائل شود. بنابراین، خود را در منظر خدا دیدن به درجه ای از حال انسان گفته می شود که انسان خواسته های خود را نادیده بگیرد و از خود سلب وجود بکند و عوض خود، خدا را و مظاهر او را ببیند، در این زمان است که او را خود می بیند و خودش را همیشه در محضر او احساس می کند. تمام کارهایش را مطابق میل او انجام می دهد خواسته های او را بر خواسته های خود، و ناخواسته او را هم ناخواسته های خود تلقی می کند. در چنین صورتی است که تحمل مشکلات برای وی آسان می گردد؛ زیرا او را ناظر و شاهد بر این حوادث می بیند؛ یعنی خود را در موقعیت پس دادن امتحان و آزمایش حس می کند و تلاش می نماید تا از این موقعیت سر بلند بیرون آید. امام حسین^(ع) نیز به چنین مرحله ای از کمال گام گذاشته بود و می دانست که عالم همه مربوب خداوند است و گردش روزگار و اتفاق حوادث نمی تواند بدون نظر او تحقق پیدا بکند. بنابراین، بهتر این است که کار صورت گرفته، مورد پسند او واقع شود؛ چرا که رضایت او موجب ارتقاء درجه و جلب رحمت و هدایت بیشتر او هم هست. از اینرو، امام حسین^(ع) با توجه به نیازمندی و احتیاج خود به خدا و قدرت نامحدود خدا از حیث وجودی از سوی دیگر، همیشه خود را در مرئی و منظر خدا می دید و با این نگرش توانست حادثه ای به آن بزرگی را بیافریند و

برای احیای اسلام از آن در حد لازم بهره برداری هم بکند.

۱۰. آیات دال بر لزوم مقاومت و پایداری

قرآن کریم، در موارد مختلفی به استقامت و صبر انسانها در برابر مشکلات و ناگواریها توصیه فرموده است. مثلا در یکجا می فرماید: **فاستقم كما امرت (هود، ۱۱/۱۱۲)**؛ استقامت کن همان گونه که بدان ماموریت یافته ای. و یا در جای دیگری می فرماید: **واستعینوا بالصبر و الصلوه، و انها لکبیره الا علی الخاشعین (بقره، ۲/۴۵)**؛ و از صبر و نماز یاری جوئید و به راستی نماز، کاری بس سنگین و گران است، مگر بر فروتنان» در احادیث اسلامی هم به صبر و استقامت در عبادت، تحمل مشکلات و غبره تاکیدهای فراوانی شده است. خود امام حسین^(ع) درباره صبر می فرماید:

ان الصبر من الدین و الکرّم، و ان الجشع لا یقدم رزقا و الجزع لا یوخر اجلا؛ همانا شکیبایی نشانه دینداری و جوانمردی است، و حرص روزی را پیش نخواهد انداخت، و ناشکیبایی نیز مرگ را به عقب نخواهد کشاند.
و باز می فرماید:

اصبر علی ما تکره فیما یلزمک الحق و اصبر عما تحب فیما یدعون الیه الهوی؛ در برابر ناملازمات راهی که تو را به حق می رساند شکیبا باش، و در برابر آنچه دوست داری، به هوس پرستی می کشاند استقامت کن. ۶۶

مقاومت و پایداری امام حسین^(ع) در مقابل مشکلات

بی گمان موارد فراوانی از صبر امام حسین^(ع) در کتابهای تاریخی نقل شده است. برای اجتناب از اطاله سخن به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم، از آن جمله:

۱. امام حسین^(ع) سالیان زیادی پس از رحلت امام حسن مجتبی^(ع) تا زمان مرگ معاویه صبر کرد و هیچ اقدامی به خاطر وجود معاهده بین برادرش و خلیفه وقت، معاویه انجام نداد و تمام پیشنهادات برای حرکت و قیام را مردود دانست. ۶۷

ولی پس از معاویه و نشستن پسرش یزید بر مسند حکومت و در خواست بیعت از سوی وی، امام حسین^(ع) قیامی را آغاز کرد و در این حادثه عظیم خود در ابعاد مختلفی

صبر و پایداری را از خود ابراز نمود که موجب شد شخصیت وجودی آن حضرت مزین به جمیع انواع صبر گردد. صبر در عبادت، صبر در برابر مشکلات، صبر در مواجهه با مصایب، صبر در خشم و غضب و...

به طوری که حتی صبر و حوصله امام حسین^(ع) به قدری می شود که جبرئیل در باره صبر و عطش او می گوید: «آسمان از صبرش انگشت حیرت به دندان می گزد؛ او آنقدر صبر می کند که پوست بدن اطفالش از تشنگی به هم جمع می شود و لب هایش از رطوبت خالی و خشک می گردد و باز هم به دشمن نفرین نمی کند بلکه برای آنان با دعا طلب هدایت می کند و می گوید: «خداوندا این قوم را هدایت فرما».^{۶۸}

خود امام حسین^(ع) در خطاب به اباهره می فرماید: «هان اباهره بنی امیه ثروتم را گرفتند صبر کردم، دشنام دادند و به آبرویم لطمه زدند تحمل کردم، به دنبال ریختن خونم بودند فرار کردم و به خدا قسم یاد می کنم که حتما گروهی ستمکار مرا خواهند کشت».^{۶۹} و نیز هنگامی که مردان خانواده او یکی پس از دیگری به میدان آمدند و جمعی از آنان به شهادت رسیدند، فرمودند: «ای پسر عموهای من شکبیا باشید. ای خاندان من بردباری کنید که به خدا قسم از امروز به بعد هرگز خواری نخواهید دید».^{۷۰} هم چنان که خواهرش زینب را به صبر فراخواند.

۲. از نمونه های صبر آن حضرت، امتناعی است که از ابتداء به جنگ داشت. او با اینکه می دانست لشکر کفر پیشه به هیچ وجه بر او و عزیزانش رحم نمی کنند و با اینکه از آنها کارهایی سر می زند که صبر کردن را در مقابل آن همه سختی ها دشوار می نماید ولی با این همه آن حضرت حجت را بر آنها تمام ساخت و نه خود و نه اصحابش شروع به نبرد نمودند. از این رو، وقتی هم آب را بر روی ایشان و یارانش بستند و صدای تشنگی زنان و بچه های کم و سن و سال به گوش امام می رسید، نه تنها دست به اسلحه نبرد بلکه به کسی اجازه دست بردن به اسلحه و آغاز نبرد را هم نداد؛ زیرا می خواست جنگش با آنها صورت دفاعی داشته باشد.^{۷۱}

بنابراین، می بینیم وقتی امام^(ع) و یارانش به حوادث تلخ و ناگوار و حتی با حوادث غیر مترقبه در برابر هدف مقدس خویش مواجه می گردیدند، به هیچ وجه از تصمیم اصلی خود مبنی بر مبارزه با باطل، افشای ظلم و ستم های حاکم وقت و دفاع از حق و حقیقت

منصرف نگردیده و از خویش ضعف و سستی نشان نمی‌دادند. از این رو، حضرت در مقابل این همه تحولات غیر منتظره نه تنها ذره‌ای از موضع قبلی خود عقب نشینی نمی‌کنند بلکه به راه خویش ادامه داده و بر مقاصد و اهداف عالی خود پافشاری نیز می‌کنند و با سرودن اشعاری، زندگی روزمره فناپذیر زندگی را بی ارزش نشان داده و یارانش را مصمتمتر و نیرومندتر می‌سازند. ۷۲

بررسی و توضیح

اصولا زندگی دنیایی انسان در هر زمان با اقبال و ادبار همراه است. به خصوص این شرایط، آنجا حادث می‌شود که زندگی انسان، زندگی بر پایه ارزشهای دینی و اسلامی باشد که در این صورت با فراز و نشیبهای بیشتری مواجه می‌شود. برای چیرگی بر مشکلات دو پایه اساسی ذیل لازم است: یکی درونی و آن ورزیدگی خاص انسان در مقابله با سختی‌ها و ناکامی‌ها است. و دیگری، برونی که داشتن تکیه‌گاه نیرومند و قدرتمندی است که بتواند همیشه از آن نیرو بگیرد و به مدد او بر مشکلات پیروز گردد. خداوند متعال برای تأمین این دو نیروی داخلی و خارجی در فرد مومن توصیه به تمسک از روزه و نماز کرده است. بدون شک این دو نیرو به این جهت ملاحظه شده است که با گرفتن روزه و ترک مبطلات آن، روحیه مقاومت انسان در برابر ناگواریها افزایش می‌یابد و به وسیله نماز با ایجاد ارتباط با قدرت لایزال الهی و استمداد از خدای مهربان، روحیه انسان تقویت و به حل مشکلات بیشتر همت می‌نماید.

از سوی دیگر، چنان که از مفهوم آیات و روایات استفاده می‌شود علاوه بر بلندی مقام و رتبه افراد صابر، خود صبر کلید فتح برکات و مقدمه نیل به مقامات معنوی و شرط توفیق در هر کار خیر و علم و عمل و کسب هر فضیلت است. در این زمینه، علی (ع) می‌فرماید: لاینعم بنعیم الآخرة الا من صبر علی بلاء الدنيا؛ کسی به نعمتهای بهشتی متنعم نمی‌شود مگر این که بر ناگواریهای دنیا صبر بکند». ۷۳ به همین دلیل، حوادث ناگواری که بر سر حضرت یوسف (ع) آمد، می‌توان ادعا کرد که از جوانب مختلف دارای برکاتی مهم برای ایشان بوده است. از طرفی باعث گردید که برادران یوسف به راه حق بیایند و از اعمال گذشته خودشان توبه بکنند. از طرفی هم موجب گردید که حضرت یعقوب به جهت صبر بر بازگشت پسرش به درجات عالی ارتقاء پیدا بکند و از طرفی نیز سبب گردید مردمان

مصر با تدبیر حضرت یوسف از اثرات سوء قحطی و خشکسالی نجات یابند و در نهایت علت شد براینکه جامعه مصر از برکات خلافت و پادشاهی حضرت یوسف^(ع) بهره مند گردند.

به هر حال، امام حسین^(ع) مصداق کامل و اتم این آیه شریفه می باشد که می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ** (فصلت، ۳۰/۴۱)؛ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.

۱۱. آیات دال بر ضرورت سالم سازی جامعه دینی

قرآن کریم در رابطه با ضرورت اصلاح امور جامعه و اصلاحات اجتماعی، آموزه های مهمی همچون قانون امر به معروف و نهی از منکر دارد که از نظر ارزش، هم سنگ و هم طراز عدل و عدالت به شمار می آید؛ چرا که عدالت و اجرای آن در اجتماع بر اصلاح امور متوقف است و نیز اجرای عدالت برای اصلاح اجتماعی است. بنابراین، اصلاح اجتماعی و عدالت در ارزش یکسانند. از این رو، علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه: **اللَّهُ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...**؛ همانا خداوند به عدل و احسان و دادن به ذی القربی... امر می کند. موارد عدل، احسان و ایتاء ذی القربی... را مهم ترین چیزهایی می داند که جامعه انسانی بدان استوار است؛ ایشان در دلیل این مدعا می فرمایند:

«لما ان صلاح المجتمع العام اهم ما يبتغيه الاسلام في تعاليمه المصلحه؛ برای اینکه صلاح اجتماع مردمی، مهم ترین چیزی است که اسلام در تعالی اصلاح طلبانه اش بدان توجه دارد».^{۷۴}

به هر حال، قرآن کریم در آیه ۷۱ سوره توبه، یکی از اوصاف مؤمنان را عمل به امر به معروف و نهی از منکر می داند و در آیه ۱۱۴ سوره آل عمران به همین مضمون نیز اشاره می دارد و نیز در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران، امر به معروف و نهی از منکر کردن را علت گزینش و برتری امت دین اسلام بر ملل سایر ادیان شناخته و به اهمیت موضوع بیش از پیش اشاره می کند. احادیث اسلامی نیز فراوان در این باره سخنان آموزنده دارند که باید

مورد تامل و دقت قرار بگیرند .

اصلاحگری امام حسین(ع) در اجتماع

با جرئت تمام و صراحت آشکار می توان ادعا کرد امام حسین(ع) ، به امر به معروف و نهی از منکر عنایت ویژه ای در طول حیات خود داشته است ؛ چرا که آن حضرت در طول زندگی در زمان معاویه و قبل از زمان خروج علیه یزید و پس از آن ، در زمان حکومت رسیدن یزید به این امر مهم بارها تاکید فرموده اند تا آنجا که جان عزیز خود و خانواده شان را برای احیای این اصل تقدیم دین اسلام نموده اند . مواردی که امام حسین(ع) به این اصل مهم اشاره کرده اند ، زیاد است و لکن از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می گردد :

۱ . در زمان امامتشان در جواب نامه معاویه ، پس از تذکرشان نسبت به فجایع و قتل شیعیان توسط معاویه ، در مورد بیعت گرفتن از مردم برای به سلطنت رسانیدن یزید شراب خوار و مفسده هشدار می دهند .^{۷۵}

۲ . قبل از بیرون آمدن از مدینه در کنار قبر مطهر نبی اکرم(ص) حضور پیدا می کنند و چنین می فرمایند :

اللهم ان هذا قبر نبيك محمد و انا ابن بنت محمد و قد حضرني من الامر ما قد علمت ، اللهم و اني احب المعروف و اكره المنكر ؛ اي خدا اين قبر پیامبر تو محمد است و من پسر دختر محمد هستم و برای من مسائلی پیش آمده که تو از آنها آگاه هستی ، خدایا من معروف را دوست دارم و از منکر بدم می آید» .^{۷۶}

۳ . در منزل ذو حسم (جبل ذو جشم) خطبه ای تاریخی ایراد نمودند که در آن چنین آمده است :

الاترون الى الحق لا يعمل به و الى الباطل لا يتناهى عنه؟ ليرغب المومن في لقاء ربه حقا حقا . فاني لا اري الموت الا شهاده (الاسعاده) و الحياه مع الظالمين الا برما ؛ آیا حق را نمی بینید که به آن عمل نمی شود و باطل را نمی بینید که از آن اجتناب نمی گردد؟ شایسته است در چنین شرایطی ، مومن پروردگارش را ملاقات کند . همانا من مرگ را جز شهادت (جز سعادت) نمی بینم و زندگی با ظالمین را جز ننگ نمی بینم .^{۷۷}

۴. امام حسین (ع) در موقعیت «بیضه» برای اصحاب خود و سپاه حر خطبه ای خواندند که هم انگیزه و علت خروج ایشان را می‌رساند و هم اعتقاد عملی آن حضرت را نسبت به اصل فوق و اعتراض به وضع نابسامان جامعه موجود را نشان می‌دهد. از این رو، ایشان می‌فرمایند:

اینان (گروه بنی امیه) از شیطان پیروی کرده و اطاعت پروردگار را ترک کرده‌اند و تباهی را آشکار ساخته و حدود الهی را وانهاده‌اند و در مورد فی (غنائم و خراج) خود سری نموده‌اند و حرام الهی را حلال و روا شمرده‌اند و حلال الهی را تحریم کرده‌اند، و من در درک این حقایق نسبت به دیگران شایسته‌تر هستم.^{۷۸}

۵. در خطبه روز عاشورا، در رابطه با ناشنوایی کوفیان و تحریفات و منکراتی که در کتاب الهی و دین اسلام توسط آنها و حاکمان آنها شده، خطابه ای می‌خواند و در نهایت می‌فرمایند:

الا ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین، بین القتله (السله) و الذله، و هیهات منا الذلة. ابی الله ذلک و رسوله...؛ آری ناپاک ناپاکزاده، مرا میان دو راهی قرار داده است، کشته شدن یا پستی و خواری، هرگز! خواری را نمی‌پذیرم، خداوند و رسولش... این (ذلت) را برای ما نمی‌پسندند.^{۷۹}

در هر صورت، افزون بر اعتقاد راسخ ایشان به این اصل مهم، سیره عملی آن حضرت نیز حاکی از ارج نهادن به این اصل می‌باشد.

بررسی و توضیح

از آنجا که رسیدن به کمال و خوشبختی حق همگانی است و از طرف دیگر، این حق همگانی در صورتی امکانپذیر می‌گردد که همگان بدان پایبند باشند. از این رو، تخلف فردی به طور طبیعی بدون آسیب رساندن به دیگری صورت نخواهد گرفت. به این سبب جهت آسیب ندیدن فرد غیر متخلف از عوارض نامطلوب رفتارهای فرد ناهنجار، این حق به صورت طبیعی به فرد غیر متخلف داده می‌شود که علاوه بر اینکه خود را از اثرات مضر ناهنجاریهای اجتماعی محافظت بکند، نسبت به فرد متخلف هم حق اعتراض داشته باشد؛ چرا که آن غیر متخلف با کارش نسبت به اخلاق و عقیده این شخص ضربه وارد می‌کند و این را در معرض بیماری روحی و جسمانی قرار می‌دهد. بنابراین، اصل امر به معروف و

نهی از منکر حقی است که به همراه زندگی گروهی انسان با انسانهای دیگر به وجود می آید و نه کسی می تواند آن را از خود سلب بکند و نه کسی می تواند آن را از دیگری سلب بکند. به همین خاطر است که امام حسین(ع) برای خویش حقی فروتر از دیگران در جهت دگرگونی اوضاع ناهنجار جامعه قائل می شوند؛ زیرا هم نسبت به دیگران در درک حقایق هشیارتر بود، و هم به جهت جانشینی رسول الله(ص) وظیفه و رسالتی والاتر دارند، و نسبت به دین جدشان و امت او دلسوزتر هستند.

خلاصه

از آنچه بیان شد، استفاده می شود که امام حسین(ع) با زندگی عارفانه و عاشقانه خود ثابت کرد که انسانها در تمام مراحل علمی و عملی خود لازم است به تمام آموزه ها و تکالیفی که از ناحیه خدای مهربان برای نیل انسانها به سعادت بیان گشته اند، عمل بکنند. بدون تردید، امام حسین(ع) از جمله اولیای الهی بر روی زمین بود که توانست به آن تکالیف در زیباترین وجه عمل بکند. بخشی از این برنامه های زندگی که در آیات قرآن کریم متجلی گشته و امام(ع) مجسمه آنها بوده اند، عبارت بود از: راز و نیاز با خدا، جود و بخشش در راه خدا، پای بندی به عهد و پیمان، عزت خواهی و ذلت ناپذیری، برقراری رابطه دوستانه با خدا، توکل و اتکاء بر خدا، داشتن صداقت در امور زندگی، لزوم عمل به گونه خاص روابط اسلامی، احساس حضور در محضر خدا، لزوم پایداری و مقاومت، ضرورت سالم سازی جامعه دینی، و سایر موارد.

- | | |
|---|--|
| ۱. غوالی اللیالی، ۳۲۲/۱، حدیث ۵۵. | ۶. آیات دال بر ضرورت وفای به عهد و پیمان. |
| ۲. تاریخ طبری، ۲۳۸/۶؛ جلاء العیون / ۱۶۷؛ مقتل الحسین / ۲۵۶. | ۷. وافی، ۱۵۷/۱. |
| ۳. الکامل فی التاریخ، ۷۰/۴؛ تاریخ طبری، ۲۵۱/۶؛ بحار الانوار، ۲۱/۴۵. | ۸. نوادر راوندی، ۵؛ بحار الانوار، ۹۶/۷۵. |
| ۴. روان درمانی در قرآن. | ۹. ارشاد، ۹۳؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ۶۲۵/۱. |
| ۵. ملامحسن فیض کاشانی، محججه البیضاء فی احیاء الاحیاء، ۳۷۷/۱. | ۱۰. ارشاد، ۲۱۱؛ مناقب آل ابی طالب، ۹۵/۴. |
| | ۱۱. موسوعه کلمات الامام الحسین ع، ۲/ ۵۰۴. |

۱۲. بحار الانوار، ۹۲/۷۵.
۱۳. بحار الانوار، ۱۱۸/۷۸؛ تحف العقول/۲۴۷.
۱۴. اربلی، كشف الغمه فی معرفه الائمه، ۲۹/۲.
۱۵. الارشاد، ۷۹/۲.
۱۶. منتهی الآمال، ۳۱۴/۱.
۱۷. بحار الانوار، ۱۲۱/۷۸.
۱۸. مستدرک الوسائل، ۲۴/۹.
۱۹. رجال كشي، ۱۸۵/۱۰.
۲۰. سازندگی های اخلاقی امام حسین ع/۹۸.
۲۱. بحار الانوار، ۱۱۸/۷۸.
۲۲. عبده، نهج البلاغه، ترجمه علی اصغر فقیهی، نامه ۵۳/۵۷۵.
۲۳. عیون اخبار الرضاع، ۶۰/۱.
۲۴. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ۵۷۷/۴؛ اللهوف/۱۱/.
۲۵. اثباته الوصیه/۱۴۲؛ مقتل خوارزمی، ۷/۲.
۲۶. كشف الغمه فی معرفه الائمه، ۳۲/۲.
۲۷. عبد الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ۱۹/۳ و ۲۰.
۲۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۴۵/۳.
۲۹. صحیفه امام، ۱۸۱/۱۲.
۳۰. علامه امینی، الغدیر، ۱۰۸/۴.
۳۱. سخنان حسین بن علی (ع)/۲۵-۲۶.
۳۲. ابن میثم کوفی، کتاب الفتوح، ۱۱۲/۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ۲۰۳/۱۴.
۳۳. مقتل الحسین، مرقم، ۱۶۷/۱.
۳۴. همان، ۱۵۷/۱.
۳۵. همان، ۱۶۳/۱؛ به نقل از لمعة من بلاغه الحسین/۲۲۱.
۳۶. مقتل العوام/۶۹.
۳۷. الاقبال، ۳۳۹/۱.
۳۸. مقتل الحسین، مرقم، ۱۹۳/۱؛ اللهوف/۳۲.
۳۹. کلینی، فروع کافی، ۱۳۴/۳.
۴۰. عزالدین کاشانی، محمود بن علی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال الدین همایی/۴۰۶.
۴۱. محمد شجاعی، مقالات/۱۶۸.
۴۲. به نقل از دفتر عقل و آیت عشق، نوشته ابراهیمی دینانی/۷۷.
۴۳. تفسیر المیزان، ۴۰۴/۱ تا ۴۱۱.
۴۴. مثل سوره جاثیه/۱۸؛ سوره انعام/۱۵۱؛ سوره آل عمران/۳۱.
۴۵. شیخ مفید، ارشاد، ۲۵۳؛ مرعشی توستری، احقاق الحق، ۶۱۲/۱۱؛ ابن کثیر، ابوالفداء، البدایه و النهایه، ۱۹۹/۸؛ کامل ابن اثیر، ۴/۲۵.
۴۶. مستدرک الوسائل، ۲۱۸/۱۱، حدیث ۱۲۷۹۳.
۴۷. اللهوف/۱۳۰.
۴۸. محمد جواد مغنیه، الحسین و القرآن/۱۱۵، چاپ دارالثقافه.
۴۹. تفسیر المیزان، ۲۹۸/۲۵.
۵۰. محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین (ع)/۵۷۰/.
۵۱. سخنان امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا/۱۶۵.
۵۲. ارشاد مفید/۲۲۳؛ بحار الانوار، ۳۷۵/۴۴.
۵۳. اللهوف/۱۲۸.
۵۴. همان.
۵۵. تاریخ طبری، ۳۵۵/۶.
۵۶. میزان الحکمه، ۸۰۴/۱.
۵۷. مقتل مرقم/۲۸۰.
۵۸. همان/۲۹۵.
۵۹. فرهنگ سخنان امام حسین ع/۷۰.
۶۰. بحار الانوار، ۱۲۶/۷۵.
۶۱. همان، ۳۲۱/۴۴.

٦٢. همان، ٤٥/٤٦ .
٦٣. عبد الله جوادى آملی، حماسه و عرفان / ٢٣٤ .
٦٤. بحار الانوار، ٩٤/٢٠٦؛ كامل ابن اثير، ٤ / ٢٥ .
٦٥. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ٨/٢٥٣ .
٦٦. نزهه الناظر فى تنبيه الخاطر / ٨٥، حديث ١٨ .
٦٧. بحار الانوار، ٤٤/٣٦٠ .
٦٨. زيارت ناحيه مقدسه .
٦٩. اللهوف على قتل الطفوف، ترجمه احمد فهري ٨١/ و ٨٢ .
٧٠. همان .
٧١. هاشم معروف الحسينى، سيرة الائمة الاثنى عشر، ٢/١٠١؛ بحار الانوار، ٤٤/٣٨٠ .
٧٢. تاريخ ابن عساكر، (مجلد حضرت سيد الشهداء ١٦٤) مناقب ابن شهر آشوب، ٤/٧٢ .
٧٣. تفسير الميزان، ١٢/٣٥٢ .
٧٤. همان .
٧٥. موسوعه كلمات الامام الحسين(ع) / ٢٥٣، حديث ٢٢٧ .
٧٦. همان/ ٢٨٧، حديث ٢٥٦؛ به نقل از الفتوح، ٥/٢٠ .
٧٧. اللهوف/ ٧٩ .
٧٨. احقاق الحق، ١١/٦٠٩ .
٧٩. مقتل الحسين للخوارزمى، ٢٠/٦ .